

یادگار غالب: منبع موثق غالب‌شناسی

.. شگفته یسین

چکیده

شبه‌قاره سرزمینی است که دارای شاعران بزرگ مانند اقبال، غالب، سودا، میر و درد است. اسدالله غالب نه فقط به علت سروده‌های اردو معروف است بلکه شعر فارسی او نیز از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است. غالب در شعر از شاعران بزرگ از قبیل بیدل، نظیری و ظهوری و غیره تاثیر گرفته بود. آوازه غالب در زندگیش به اوج رسیده بود. در این مقاله کتابی که الطاف حسین حالی درباره زندگی و آثار غالب نوشته مورد بررسی قرار گرفته است تا ارزش این کتاب برای خوانندگان روشن شود.

کلید واژه‌ها

شبه‌قاره، ریخته، سروده فارسی، موضوعات متصوفانه، شاعران سبک هندی

شبه‌قاره پاک و هند سرزمینی است پر افتخار که شاعران بزرگ مانند اقبال لاهوری، اسدالله غالب، الطاف حسین حالی، میر، سودا و... را در دامن خود پرورانده است. شهرت غالب در زندگی‌اش به اوج رسیده بود. به همین دلیل می‌توان گفت که بعد از اقبال، کتب متعددی در زمینه غالب‌شناسی نوشته شده‌اند که یکی از معتبرترین آنها «یادگار غالب» است. کتاب مزبور را الطاف حسین حالی در سال ۱۸۹۷ م به زبان اردو به نگارش درآورد. این کتاب حامل سرگذشت کامل غالب و جنبه‌های مختلف شخصیت

و افکار غالب می‌باشد که نظیرش یافت نمی‌شود. قبل از این که کتاب را بررسی کنم لازم می‌دانم که به طور مختصر مؤلف این کتاب را معرفی کنم.

معرفی کوتاه مؤلف کتاب

سید الطاف حسین، تخلص حالی پسر خواجه ایزد بخش در سال ۱۲۵۳ هـ ق در محله انصار واقع در پانی‌پت چشم به جهان گشود. او هنوز نه ساله بود که پدرش را از دست داد. بعد از آن برادر بزرگش خواجه امداد حسین تعلیم و تربیت او را به عهده گرفت.^۱ حالی کتاب‌های مقدماتی فارسی را از سید جعفر علی خوانده بود. بعد از آن که با زبان فارسی آشنایی پیدا کرد از محضر حاجی ابراهیم حسین انصاری استفاده کرده صرف و نحو عربی را یاد گرفت. شوق و علاقه فراوان به علم و دانش باعث شد که او در طلب علم به دهلی برود و از مولوی نوازش علی که واعظ و مدرس معروف آن زمان بود کسب فیض کرده کتاب‌های منطق و صرف و نحو را نزد ایشان بخواند.^۲ هنگام مسافرت به دهلی او با میرزا اسدالله خان غالب ملاقات نمود و به شاگردی او نایل آمد: "وی در دهلی کتاب‌های معروف خود را به اسم حیات سعدی، حیات جاوید و یادگار غالب نوشت و در سال ۱۹۰۶ م به خطاب شمس‌العلماء نایل گردید"^۳.

یادگار غالب

خواجه الطاف حسین حالی کتاب مذکور را در سال ۱۸۹۷ م به زبان اردو نگاشت. حالی از شاگردان غالب بود و بنابراین او به عنوان شاگرد در این کتاب سعی نموده که جنبه‌های مختلف شخصیت و افکار غالب را برای دیگران نمایان کند. به همین علت مطمئناً می‌توان گفت که برای شناسایی شخصیت و افکار غالب کتابی به این اعتبار دیده نمی‌شود. مؤلف این کتاب را به دو قسمت تقسیم نموده است قسمت اول شرح احوال و

۱. عروج، عبدالرؤف، تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ص ۱۹۷.

۲. شیرانی، حافظ محمود، مقالات حافظ محمود شیرانی، ج ۳، ص ۳۱۷.

۳. عبدالرشید، سرهنگ آزاد، تذکره شعرای پنجاب، ص ۴۲۲.

زندگی‌نامه مفصل غالب است. در حالی که در قسمت دوم آثار اردو و فارسی غالب و نیز افکار او به دقت و مفصلاً بررسی شده است و قابل ذکر است که در قسمت فارسی ترجمه و شرح مختصر هم داده شده است که خوانندگان دچار مشکل نشوند. آغاز کتاب:

”میرزا اسدالله خان غالب المعروف به میرزا نوشه، المخاطب به نجم‌الدوله دیرالملک اسدالله خان بهادر نظام جنگ، المتخلص به غالب در فارسی و اسد در ریخته، شب هشتم ماه رجب ۱۲۱۲ هجری در شهر آگره متولد گردید“^۱.

بدین طریق قسمت اول کتاب از ولادت گرفته شامل خانواده، تحصیلات، عادات و شمایل، انداز شعرخوانی، شعرفهمی تا سن کهولت و مرگ همه چیز را در بردارد. به عنوان مثال راجع به آخرین روزهای غالب می‌نویسد که چون که عمرش مخصوصاً ایام آخر زندگی‌اش با مصایب و سختی‌های گوناگون مواجه بود، آرزوی مرگ می‌کرد. درین باره حالی می‌نویسد:

ترجمه: ”بنده یک روز قبل از مرگش پیشش رفتم وی به نواب علاؤالدین احمد خان پاسخ نامه می‌نوشت. در آن نامه یک جمله و یک شعر از سعدی نوشت. جمله بود که حالم از من چه می‌پرسی؟ فردا از همسایگان بپرس و شعری نوشت که مصرع اول یادم نیست اما مصرع دوم این بود: ”نکرد هجر مدارا به من سر تو سلامت“^۲.

درین کتاب موارد امثال این خیلی دقیق و زیبا آورده شده‌اند، مخصوصاً ضمن ذکر شاگردانش، از ضیاءالدین احمد خان که در فارسی نیر و در زبان اردو رخشان تخلص داشت نیز نامبرده است. اگرچه از نامبرده تصنیف مستقلی موجود نیست ولی به زبان اردو و بالخصوص به زبان فارسی شعر می‌گفت. این امر را از قصیده زیر می‌توان استنباط کرد که میرزا در شان این شاگردش سرود و بر استاد بودن این شاگرد اظهار افتخار هم کرده است.

۱. حالی، الطاف حسین، یادگار غالب، ص ۹.

۲. همان، ص ۹۹-۱۰۰.

ابیاتی چند از آن قصیده

صد آفتاب توان ساختن به بازیچه ز ذره که بود در ضیای نیر من
 نه این سپهر و نه این مهر عالمی دگرست من آسمانم و او مهر نور گستر من
 من آن سپهر که دانم چنانکه مهر به ماه به مهر نور دهد نیر منور من
 من آن سپهر که هر دم رسد عطیه فیض به سعد اکبر گردون ز سعد اصغر من

همچنین نواب محمد مصطفی خان شاعر معروف اردو که در فارسی حسرتی و در اردو شیفته تخلص می‌کرد برای اصلاح شعرش نزد میرزا می‌آمد و میرزا نسبت به او می‌گوید:

غالب به فن گفتگو نازد بدین ارزش که او

ننوشت در دیوان غزل تا مصطفی خان خوش نکرد^۱

ازین شعر می‌توان گفت که میرزا چه قدر به او اهمیت می‌داد و به همین علت غالب در دیوان خود برای این شاگردش نیز یک قصیده دارد.

الطاف حسین حالی در قسمت دوم کتاب کلام اردو و فارسی غالب را مفصلاً بررسی کرده است. او در مقدمه می‌نویسد:

ترجمه: درین زمان که فارسی مبدل به زبان مرده شبه‌قاره شده است و مردم اینک با این زبان چندان آشنا نیستند با این حال آثار غالب دارای ویژگی‌های خاصی هستند و نگاهی انتقادی انداختن به آثارش کار بس دشوار است با وجود این همه احوال هیچ مشکل مانع کار مؤلف نشد و به این مناسبت یک شعر فارسی را می‌آورد:

دفع غم نیست جز به غم خوردن چاره کار نیست جز کردن^۲

بنا به نوشته مؤلف میرزا در مقدمه گل رعنا می‌نویسد که من اول به زبان اردو شعر گفتم ولی به پیروی بیدل، چون در کودکی با کلام بیدل خیلی آشنایی پیدا کرده بودم و از آن تاثیر هم گرفته بودم. ازین امر می‌توان حدس زد که روشی که بیدل در فارسی اختیار نموده بود، میرزا غالب همان روش را در اردو آورده خودش می‌نویسد:

بیدل میں یہ لکھنا اسد اللہ قیام ہے^۳

۱. یادگار غالب، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. همان، ص ۱۰۹.

یعنی در زبان اردو ریخته^۱ نوشتن طبق روش بیدل کاری بسیار سخت است. اشعار اردوی غالب در میان عموم مردم نه فقط حایز اهمیت‌اند بلکه اغلب اشعار غالب زبان زد عام‌اند ولی اگر تأملی در سروده‌های فارسی غالب هم باشد می‌بینیم که شعر فارسی غالب نیز از لطف خالی نیست. غالب مانند شعر اردو به فارسی نیز تقریباً در تمام اصناف سخن طبع آزمایی کرده است و موضوعات گوناگونی را برای شعر انتخاب نموده است. گاهی راجع به توحید سخن به میان آورده است و گاهی نعت و منقبت را موضوع سخن خود قرار داده است و همان‌گونه شاعری متصوفانه و عاشقانه را نیز موضوع بحث قرار داده است که آنها را بیان خواهیم کرد.

میرزا غالب از لحاظ دساتیر زبان فارسی در شبه‌قاره کم‌نظیر بود و مانند استادان و نویسندگان اهل زبان بر زبان فارسی قدرت شگفت‌انگیز داشت و در همه موضوعات چه نثر و چه نظم به راحتی اظهار فکر می‌کرد. برای اثبات این گفته این شعر ملاحظه شود:

بیاورید گر این جا بود زباندانی غریب شهر سخن‌های گفتنی دارد^۲

در زمان غالب اگرچه چراغ زبان فارسی به سختی روشن بود ولی با وجود این صاحب نظرانی بودند که بر زبان فارسی نه فقط مسلط بودند بلکه در این زبان شیرین دارای آثار نیز بودند مانند نواب مصطفی خان حسرتی، مولوی عبدالله خان علوی، حکیم مومن خان مومن و سید غلام علی خان وحشت و غیره. در جمع این بزرگان غالب بیشتر به این امر توجه داشت که کلامش رنگ جداگانه و ممتاز داشته باشد که از آن استقبال بشود و اگر هم مورد انتقاد قرار گیرد آن هم یک راهی برای بهتری کلامش شمرده شود. به نوشته مؤلف کتاب، میرزا در ابتدا شعر فارسی را نیز به پیروی از بیدل گفت چون تعدادی از غزل‌ها در دیوانش در تتبع بیدل یافته می‌شوند ولی میرزا روز به روز

۱. وقتی مسلمانان وارد شبه‌قاره شدند زبان مذهبی و علمی ایشان عربی بود درحالی که در جاهای دیگر مانند دربارها، مدرسه‌ها و دفترها زبان فارسی رایج بود. وقتی این زبان با زبان دهلوی مخلوط شد یک زبان تازه‌ای به وجود آمد که اولاً بهش زبان هندی یا هندوی می‌گفتند ولی بعد از آن یک اسم تازه‌ای پیدا کرد و ریخته گفته می‌شد. یعنی زبان مخلوط. لازم به تذکر است که این کلمه ریخته قبلاً فقط برای کلام منظوم بکار برده می‌شد. (اردو دایرة‌المعارف اسلامی، ج ۲، ص ۳۳۴)

۲. یادگار غالب، ص ۱۹۶.

تحت تاثیر شاعرانی دیگر مانند عرفی، ظهوری، نظیری و طالب آملی قرار می‌گرفت. اینک نمونه کلام میرزا را در نظر می‌گیریم که مؤلف کتاب آن را تحت عناوین مختلف آورده است.

توحید

می‌گوید:

شاهد حسن ترا در روش دلبری طره پر خم صفات موی میان ما سوا
ساده ز علم و عمل مهر تو دزیده‌ام مستی ما پایدار باد ما ناشتا^۱

نعت

مؤلف ضمن نعت اشعاری از قطعه‌ای می‌آورد که حلاوت آن اشعار به دیگران هم منتقل می‌شود.

قطعه

ای خاک درت قبله جان و دل غالب کز فیض تو پیرایه هستی است جهان ما
تا نام شیرینی جان داده به گفتن در خویش فرو برده دل از مهر زبان را^۲

تصوف

عالم آینه رازست چه پیدا چه پنهان تاب اندیشه نداری به نگاهی دریاب^۳

*

رواج صومعه هستی‌ست زینهار مرو متاع میکده مستی‌ست هوشیار بیا^۴
به گفته الطاف حسین حالی میرزا در اشعار عاشقانه نیز کم‌نظیر است.

عاشقانه

وداع و وصل جداگانه لذتی دارد هزار بار برو صد هزار بار بیا^۵

۱. یادگار غالب، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۲. همان، ص ۲۰۶.

۳. همان، ص ۲۱۵.

۴. همان، ص ۲۱۰.

۵. همان.

یا در جای دیگر می‌گوید:

به پایان محبت یاد می‌آرم زمانی را که دل عهد وفا نایسته دادم دلستانی را^۱
مؤلف درین کتاب برای خوانندگان روشن می‌سازد که غالب مانند حافظ اشعار
رندانه هم دارد که نمونه آن آورده شده است:

رندانه

برده صد اربعین بسر بر سر صد هزار خم گر بنهی در آفتاب باده چکد ز خشت ما
باده اگر بود حرام بذله خلاف شرع نیست دل نه نهی به خوب ما طعنه مزین به زشت^۲
یا به جای دیگر می‌گوید:

شیم تاریک و منزل دور و نقش جاده ناپیدا هلاکم جلوه برق شراب گاه گاهی را^۳
این شعر حتماً در تتبع شعر زیر حافظ گفته شده است.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چون هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها^۴
مختصر این که درین کتاب مؤلف از توحید گرفته تا موضوعات دیگر مانند
عاشقانه، رندانه، متصوفانه، شکایت و شوخی و آزادی و فخر سخن به میان آورده تا
غالب را در پرتو اشعارش بیشتر بتوانیم بشناسیم ولی همه آنها را در این مقاله احاطه
کردن محال است فقط به غزل مسلسل عاشقانه اکتفا می‌کنم. می‌گوید:

بتی دارم از اهل دل رم گرفته	به شوخی دل از خویشتن هم گرفته
ز سفاک گفتن چو گل بر شکفته	درین شیوه خود را مسلم گرفته
فسون خوانده و کار عیسی نموده	پری بوده و خاتم از جم گرفته
دمش رخنه در زهد یوسف فگنده	غمش گندم از دست آدم گرفته
گهی طعنه بر لحن مطرب سروده	گهی خرده بر نطق همدم گرفته
به بیداد صد کشته برهم نهاده	به بازیچه صد گونه ماتم گرفته
نیارد زمن هیچ گه یاد هرگز	مگر خوی خاقان اعظم گرفته

۱. یادگار غالب، ص ۲۱۱.

۲. همان، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۱۳.

۴. دیوان حافظ، ص ۱.

ظفر کز دم اوست در نکته‌سنجی که غالب به آوازه عالم گرفته^۱
 بنا به گفته‌ی حالی میرزا در پیروی چند شاعر نامور مانند نظیری، عرفی، ظهوری و
 طالب آملی اشعارش را سروده ولی در این کتاب غزل‌های غالب را فقط با دو شاعر
 یعنی نظیری و ظهوری مقایسه کرده است و علتش را خود توضیح می‌دهد، این بود که
 مؤلف فقط دیوان این دو شاعر را در اختیار داشت. غزل اول که از نظیری آورده است
 به قرار زیر است:

نظیری

نظر به ظاهر و صیاد در خفا خفت‌ست	اجل رسیده چه داند بلا کجا خفت‌ست
کجا ز عشوه آن چشم نیم باز رهیم	که فتنه خاسته از خواب و پای ما خفت‌ست
شمیم مهر ز باغ وفا نمی‌آید	به هر چمن که تو بشگفته‌ای صبا خفت‌ست
طیب عشق ببرد طمع ز بیماری	که شب به راحت ازین درد بی‌دوا خفت‌ست
شب امید به از روز عید می‌گذرد	که آشنا به تمنای آشنا خفت‌ست

غالب

به وادی که در آن خضر را عصا خفت‌ست	به سینه می‌سپرد راه گرچه پا خفت‌ست
دگر ز ایمنی راه و قرب کعبه چه خط	مرا که ناقه ز رفتار ماند و پا خفت‌ست
بین ز دور و موجو قرب شه که نظر را	دریچه باز و به دروازه اژدها خفت‌ست
به صبح حشر چنین خسته رو سیه خیزد	که در شکایت درد و غم دوا خفت‌ست
بدین نیاز که با تست ناز می‌رسدم	گدا به سایه دیوار پادشا خفت‌ست ^۲

مؤلف غزل غالب را با غزل ظهوری مقایسه می‌کند و می‌گوید که هر دو شاعر در
 این غزل از غزل سعدی تاثیر گرفته‌اند و در پیروی از آن نوشته‌اند که سعدی می‌گوید:
 شب فراق چه داند که تا سحر چندست مگر کسی که به زندان عشق در بندست^۳

۱. یادگار غالب، ص ۲۶۲-۲۶۳.

۲. همان، ص ۲۷۱-۲۷۳.

۳. همان، ص ۲۷۹.

ظهوری

به عشق قابل دیوانگی خردمندست
 به شکر دیده تر تر زبانی دارم
 کمر که رخصت بی‌طاقتی شود مرهم
 ز اهل مهر و محبت نشان ندارم کس
 بیر ز جمله که آزاد مرد این بندست
 که ز هر گریه طراوت ده شکر خندست
 که گوش دل شدگان ریش گشته پندست
 به مهر خویش و به بی‌مه‌ری تو سوگندست

غالب

چه گویم که ز شب چند رفت یا چندست
 هنوز عیش به اندازه شکر خندست
 برو که باده‌ ما تلخ تر ازین پندست
 به بخت دشمن و اقبال دوست و سوگندست^۱
 چو صبح من ز سیاهی به شام ماندست
 نگاه مهر به دل سر نداده چشمه‌ نوش
 نه گفته که به تلخی بساز و پند پذیر
 وجود او همه حسنست و هستیم همه عشق
 الطاف حسین حالی در کتاب فوق‌الذکر نقل می‌کند که رباعیات غالب بالغ بر صد و بیست و پنج می‌باشند و به نوشته‌ مولف میرزا در رباعیات از خیام الهام گرفته است و به همین علت نسبت به غزلیات، رباعیاتش از لحاظ مضامین بیشتر متنوع و قشنگ‌اند. به همین خاطر بعضی رباعیات را به عنوان مثال در این کتاب آورده است و شرح هم داده است.

تصوف

راهی‌ست ز عبد تا حضور الله
 این کوثر و طوبی که نشانها دارد
 خواهی تو دراز گیرد خواهی کوتاه
 سرچشمه و سایه ایست در نیمه راه^۲

اخلاق

آن را که بود درستی در فرجام
 آسان نبود کشاکش پاس قبول
 هم محرم خاص آید و هم مرجع عام
 زنه‌ار نگریدی به نکویی بدنام^۳

۱. یادگار غالب، ص ۲۸۰-۲۸۳.

۲. همان، ص ۲۸۶.

۳. همان، ص ۲۹۱.

عاشقانه

ای دوست به سوی این فرومانده بیا از کوچه غیر راه گردانده بیا
گفتی که مرا مخوان که من مرگ توام برگرفته خویش باش و ناخوانده بیا^۱

همین طور میرزا قصاید، قطعات، نوحه‌ها، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مخمس و غیره را آورده است که از لحاظ کیفیت و کمیت بی‌نظیراند. ولی اینجا چند بیت از یک مرثیه که در قالب ترکیب‌بند است، نقل می‌شود. این مرثیه را میرزا بر مرگ پسر بهادر شاه ظفر به پیروی از نظیری نیشاپوری نوشته بود که در عین جوانی فوت کرده بود. حالی درین کتاب این ترکیب‌بند را با ترکیب‌بند نظیری نیشاپوری مقایسه کرده است که نظیری نیشاپوری بر مرگ پسر جلال‌الدین اکبر نوشت بود چون با او نسبت خاصی داشت.

نظیری نیشاپوری

دست اجل به تیغ سیاست بریده باد از خاک مهر بر دهن تنگ می‌زند
این چرخ شوخ دیده عجب بی‌بصارت است جام عشرت که بین سنگ می‌زند
فرزند شاه اکبر والا نژاد مرد شیون برآورید که سلطان مراد مرد^۲

غالب

ای نوبهار تن بسمل به خون بغلط ای روزگار چون شب بی‌ماه تار شو
ای ماهتاب روی به سیلی کبود کن ای آفتاب داغ دل روزگار شو
ای فتنه باد صبح وزید این قدر محتسب ای رستخیز وقت رسید آشکار شو
آه این چه سیل بود که ما را از سر گذشت تنها ز سر مگو که ز دیوار و در گذشت

نثر فارسی میرزا

درین قسمت مؤلف ضمن ذکر آثار منشور غالب می‌نویسد که نثر میرزا نسبت به نظم و شعر میرزا خیلی زیاد است و نثری است که نثر شبه‌قاره محسوب می‌شود.

۱. یادگار غالب، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۳۲۷.

مهر نیمروز

یکی از شاهکارهای نثر فارسی میرزا محسوب می‌شود. این کتاب تاریخ خاندان تیموریه است که توسط حکیم احسن الله خان به میرزا تفویض شده بود و بدون شک نثر این کتاب از اشعارش خیلی قوی‌تر است. مولف از انتخاب این کتاب اولاً خطاب زمین‌بوس آورده است و در پیشگفتار میرزا بعد از حمد و نعت رسول اکرم (ص) و مدح پادشاه در خطابه درد دل به پادشاه گفته است. بعد از آن مولف طرز واقعه‌نگاری را در میان گذاشته است. با آوردن مثال‌ها این امر به اثبات رسانده شده است که میرزا در نثرنگاری کم نظیر بود.

دستنبو

کتاب مزبور دربارهٔ وضعیت جنگ آزادی ۱۸۵۷ نوشته شده است اگرچه میرزا در هر نثری سعی نموده است که از واژگان عربی خیلی کم استفاده کند ولی درین کتاب مخصوصاً کوشیده است که هیچ کلمه از عربی ننوشته باشد با وجود این تلاش سخت میرزا زیبایی این کتاب را از دست نداده است.

انتخاب از مکاتبات

لازم به تذکر است که تعداد زیادی از آثار منثور میرزا مشتمل بر مکاتبات و مراسلات او است که مشتمل بر هر دو زبان، اردو و فارسی‌اند که غالب در مواقع مختلف به دیگران می‌نوشت و ساده و صریح هم است به همین دلیل مؤلف این کتاب از آثار منثور دیگر میرزا به این قسمت بیشتر پرداخته است و نمونه‌های زیادی را برای غالب‌شناسان آورده است که بدانند که میرزا در نامه‌نگاری کدام اوصاف را دارا بود. از همان نمونه‌ها بنده هم یکی را انتخاب کرده اینجا نقل می‌کند این نامه در تعزیت دوستش که میرزا احمد بیگ نام داشت، نوشته شده است:

”والا نامه رسید، و نوید فراق دائمی میرزا احمد رسانید. چه مایه سنگین دل و سخت جانم که نامه در تعزیت دوست انشا می‌کنم و اجزای وجودم از هم نمی‌ریزد. می‌گفت که به دهلی می‌آیم وعده فراموش بی‌مروت راه گرداند و ناقه

به سر منزل دیگر راند. گرفتم که خاطر دوستان عزیز نداشت. چرا به حال خردسالان خود نپرداخت و سایه از سرشان باز گرفت. وای بی‌یاری یاران وی، و دریغاً بی‌پدیری پسران وی، هرچند از مرگ نتوان نالید و گسستن تار و پود پندار هستی را چاره نتوان کرد لیکن انصاف بالای طاعت است، هنوز هنگام مردن میرزا احمد نبود^۱.

حالی در آخر کتاب مذکور طرز نگارش ظهوری و غالب، شیخ علی حزین و غالب و مصنف اکبرنامه یعنی ابوالفضل و غالب را مقایسه کرده است.

نتیجه‌گیری

در آخر مؤلف کتاب مزبور به این نتیجه رسیده است که جایگاه میرزا در غزل مانند عرفی و نظیری است و از ظهوری بالاتر است در حالی که در مثنوی مانند ظهوری است و بهتر از عرفی و نظیری است و در نثر از هر سه جایگاه بهتری دارد و با در نظر گرفتن کتاب مذکور به این نتیجه می‌رسیم که این کتاب بهترین منبع برای پژوهشگران و غالب‌شناسان به شمار می‌رود.

منابع

۱. اردو دایرة‌المعارف اسلامیه، ج ۲، لاهور، دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۶ م.
۲. حالی، الطاف حسین، یادگار غالب، دهلی، غالب انستیتیوت، ۱۹۸۶ م.
۳. شیرازی، محمد حافظ، دیوان حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۸۸ ش.
۴. شیرانی، مظهر محمود، مقالات حافظ محمود شیرانی، ج ۳، مجلس ترقی ادب، لاهور، ۱۹۶۹ م.
۵. عبدالرشید، سرهنگ خواجه، تذکره شعرای پنجاب، اقبال اکادمی، کراچی، ۱۳۴۶ ش.
۶. عروج، عبدالرؤف، تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، کراچی، ۱۹۷۱ م.

۱. یادگار غالب، ص ۳۹۳.